آزادسازی پلکانی

مهکیش، محمد مهدی

رقابت منشاء رشد در جهان امروز است.در دوران میان دو جنگ جهانی،اقتصاد جهان به سوی اقتصادهای متمرکز گرایش یافت.حیطه نفوذ اتحاد جماهیر شوروی هر روز بیشتر شد و اقتصاد کشورهای جهان سوم و حتی برخی کشورهای‏ اروپا را به دنبال خود به تمرکز کشاند.

ولی بعد از جنگ جهانی دوم،دنیای غرب از تجربه تلخ‏ دوران بین دو جنگ به در آمد و خود را برای یک حرکت‏ گسترده به منظور آزادسازی اقتصادی آماده کرد و سعی نمود عقب ماندگی‏های دوران میان دو جنگ که به دلیل نظام‏ غیرکارای متمرکز به وجود آمد را جبران کند.

بنابراین بعد از جنگ جهانی دوم،توافقنامه عمومی تجارت‏ و تعرفه( GATT )،بانک ترمیم و توسعه(بانک جهانی)و صندوق‏ بین المللی پول به وجود آمدند تا راه آزادسازی اقتصادی را هموار کنند.و البته به اروپای نیمه‏ویران بعد از جنگ کمک‏ کنند تا توسعه مجدد خود را بازیابد.

کشورهای در حال توسعه که تحت تأثیر حضور نظام‏های‏ سوسیالیستی به سیاست‏های جایگزینی واردات رو آورده‏ بودند،به اعمال سیاست‏های متمرکز اقتصادی در سال‏های‏ 1950 و 1960 ادامه دادند و البته بسیاری از آنان با زیان‏های‏ جبران ناپذیری روبه‏رو شدند.نمونه بسیار بارز آنان را می‏توان‏ در میان کشورهای آمریکای لاتین،مانند مکزیک،آرژانتین،و برزیل یافت که هر کدام چندین ده میلیارد دلار بدهکار شدند.

آنچه در آمریکای جنوبی اتفاق افتاد،این بود که برای رشد و توسعه،مبالغ هنگفتی از جهان قرض گرفتند تا صرف‏ زیر ساخت‏ها کنند و بعد بتوانند در نتیجه رشد بالای اقتصادی‏ که از آن حاصل می‏شود،بدهی‏های خود را پس دهند.

ولی تجربه ثابت کرد که در یک نظام بسته،هر چند میلیارد دلار هم صرف سرمایه‏گذاری شود،بازده مناسب به دست نمی‏آید و بنابراین،اکثر کشورهای مذکور نتوانستند بدهی‏های خود را باز پس دهند و هنوز هم بزرگترین بدهکاران جهان باقی مانده‏اند.

در نتیجه این اتفاق،بانک جهانی و صندوق بین المللی‏ پول،برای ایجاد محیط امن اقتصادی در جهان،کمر همت در ایجاد مشوق‏ها برای آزادسازی اقتصادی بستند تا ورشکستگی‏های ناشی از تمرکز اقتصادی به امنیت اقتصاد جهان بیش از این لطمه نزند و اقتصادهای متمرکز تشویق به‏ آزادسازی شوند که از حدود دهه 1970 آزادسازی در کشورهای جهان سوم نیز رواج گسترده یافت.

ایران به دلیل متکی بودن به درآمدهای نفتی،هیچگاه به‏ صورت جدی وارد این فضا نشده است.زیرا تا به حال با درآمدهایی که از محل فروش نفت به دست می‏آمد می‏توانستیم‏ حداقل زندگی را برای آحاد مردم فراهم کنیم و بنابراین نیاز به‏ آزاد کردن اقتصاد و اتکا به منافع آن هیچگاه به صورت جدی‏ احساس نشده است؛بخصوص که دولت‏ها هیچگاه آماده‏ پرداخت هزینه‏های آزادسازی نبوده‏اند و در نتیجه پتانسیل‏های‏ جامعه هیچگاه به صورت جدی به حرکت در نیامده است.

ولی تغییرات زیر این وضع را غیر قابل ادامه ساخته و لازم‏ است هر چه سریعتر آزادسازی اقتصادی را شروع کنیم:

1-اقتصاد بسته،با اتکا به درآمد نفت،دیگر نمی‏تواند ایجاد کننده‏ حدود یک میلیون شغل در سال باشد که اقتصاد ما نیازمند آن است.

2-باز شدن مرزها در جهان،شرایطی را به وجود آورده که‏ دیگر اقتصاد بسته معنی ندارد؛به علاوه،کالاها از مرزها به‏ راحتی عبور می‏کنند و به کشور ما نیز وارد می‏شوند.بنابراین‏ بسته نگه داشتن اقتصاد،هر روز بیش از پیش به گسترش‏ اقتصاد غیر رسمی کمک می‏کند.

3-در دنیای امروز اگر به کاروان آزادسازی شده‏ها نپیوندیم،

بخش خصوصی برای کارآیی‏ به محیط رقابتی نیاز دارد آزاد سازی‏ پلکانی

 محمد مهدی بهکیش

تجربه ثابت کرده که‏ در یک نظام بسته‏ هر چند میلیارد دلار هم‏ صرف سرمایه‏گذاری شود بازده مناسب‏ به دست نمی‏آید

قادر نخواهیم بود کالای خود را به بازارهای جهانی بفرستیم‏ و بنابراین روز به روز منزوی‏تر خواهیم شد.

4-اگر دست به آزادسازی جدی نزنیم،خود را از منابع مکانیزم‏ رقابت محروم کرده‏ایم و بنابراین رشد محدود می‏شود.

5-و در نهایت،در جهان امروز اگر وارد بازی همه گیر شده‏ی‏ رقابت با دیگران نشویم،روز به روز فقیرتر و گوشه نشین‏تر خواهیم شد که این نیز با روحیه ایرانی سازگار نیست و توان‏ها بدون استفاده مناسب باقی خواهد ماند.

بنابراین،سوال این است:حال که مجبور به آزادسازی‏ اقتصادی هستیم،چگونه به این وادی وارد شویم که هزینه‏ کمتری بپردازیم؟به هر حال برای انجام آزادسازی،هزینه‏هایی‏ باید پرداخت،ولی عقل سیلم اقتضا می‏کند راه‏هایی را انتخاب‏ کنیم که کمترین هزینه را برای جامعه ایجاد کنیم.

بهترین راه،آزادسازی هماهنگ و پلکانی است.باید برنامه‏ای‏ تنظیم شود و در طی حداکثر 5 سال تعرفه‏های گمرکی به حدود 10 تا 5 درصد کاهش یابد.همزمان،باید سیاست‏هایی نیز اتخاذ نمود که بوروکراسی حاکم بر واحدهای تولیدی نیز کاهش‏ یابد.زیرا تا به حال واحدهای تولیدی در محیطی بسته عمل‏ می‏کردند و هزینه آن را از مردم می‏گرفتند(یعنی کالای خود را گرانتر می‏فروختند).ولی اگر آزادسازی شود دیگر نمی‏توان‏ کالا را به مردم گران فروخت و در صورتی که موانع رفع نشوند، عدم کارایی شرکت‏ها باعث زیانده شدن آنان می‏شود.بنابراین‏ باید الزاماتی که سال‏های طولانی به آنها تحمیل شده(حتی‏ الزامات قانون کار)را کاهش داد تا واحدهای تولیدی بتوانند همزمان هزینه‏های خود را کاهش دهند.این اقدام منافع زیر را برای جامعه در بر خواهد داشت:

1-در محیط رقابتی،کارایی‏ها رشد می‏کند و در نتیجه، شایسته سالاری یه صورت اتوماتیک بر جامعه حکمفرما می‏شود.

2-افزایش کارایی باعث کاهش هزینه‏ها خواهد شد و کالا با کیفیتی بهتر عرضه می‏گردد.لازمه استفاده از کارایی بخش‏ خصوصی،قرار دادن آن در محیط رقابتی است.در چنین‏ شرایطی است که بخش خصوصی برای ادامه حیات، تکنولوژی را رشد می‏دهد تا هزینه‏های تولید کاهش یابد.

3-صادرات کشور رو به رشد می‏گذارد و سرمایه‏گذاری‏ها افزایش می‏یابد،بنابراین امکان ایجاد اشتغال بیشتر می‏شود.

4-مصرف کننده نیز از کالاهای بهتر و ارزان‏تر سود می‏برد و سبد مصرفی جامعه با همان درآمد موجود،گسترده‏تر می‏شود.

5-و بالاخره،امکان حضور در بازارهای بین المللی بیشتر می‏شود و با حضور سرمایه‏گذاری خارجی گسترده‏تر در کشور،امنیت‏ اقتصادی و اجتماعی بیشتری بر جامعه حکمفرما می‏شود.